



۲۰۱۵/۱۲/۰۸

ولی احمد نوری

هشتم دسمبر روزی است که "پروین"

خداوندگار آهنگ (من گلروشم) به جاودانگی پیوست

روحش شاد و یادش گرامی باد



بلی پروین یازده سال قبل به روز چهارشنبه (۱۸ قوس ۱۳۸۳ هـ ش) برابر به (۸ دسامبر ۲۰۰۴ م) وقتی دامان فلک لاله گون بود و آفتاب قله های شیردروازه را ترک می گفت با وطن و وطندارانش وداع کرد و جهان ما و افغانستان ما را برای ابد ترک گفت و به دیار عدم پیوست و ما دیگر از او جز همین نواها و آهنگ هایی که به ما و هموطنان خود یادگار گذاشته است، چیزی نداریم ولی صدای او با باشندگان این سرزمین کهن ماندگار و جاویدان خواهد بود.

این نوشته را که سال ها پیش به مناسبت تجلیل از روز جهانی زن در وبسایت افغان جرمن که در آن زمان من هم در آن فعالیت قلمی و عضویت آنرا داشتم، به نام آن وبسایت نشر کرده بودم. اینک آنرا بار دیگر بعد از دست کاری و تجدید نظر به نام خودم نشر می کنم و به روان "پروین" عزیز اهداء می نمایم.

"میرمن پروین" زنی که هشتاد سال قبل

برای آزادی زن در افغانستان مبارزه نمود

** * **

بلی "میرمن پروین" (خدیجه رحیم ضیایی) زنی بود که یک قرن قبل (هشتاد و دو سال پیش) از امروز برای آزادی و حیثیت زنان افغان، با قلم و قدمش خاصاً با آهنگ و فرهنگش مبارزه نمود. درود به روانش باد. آمدن میرمن پروین در آن زمان به صفت زن پیشگام آواز خوان در جامعه مرد سالار افغانستان، در جهت شکستن تعصبات، کار بی نهایت دشواری بود. ولی او توانست در همین حالت، ممانعت هایی را از سر راهش برچیند و با

دلیری وارد صحنه شود و راه را برای نسل های بعدی هموار سازد.
او اولین زن افغان بود که با چادری به رادیو کابل وقت حاضر شد و آواز خود را از طریق امواج رادیو بلند کرده و با سروده های دل نشینش علاقه مندان هنر موسیقی را دل شاد ساخت و به مردمش روح و روان تازه بخشید.
در سال «۱۳۲۹ هـ. ش» (۱۹۵۰م) استاد لطیفی چند آهنگ او را در منزلش ضبط و از طریق رادیو کابل وقت پخش نمود.
در سال «۱۳۳۰ هـ. ش» (۱۹۵۱م) میرمن پروین نخستین بار به سندیوی موسیقی رادیو کابل حاضر شد و آهنگ گل فروش را که شعر آن از استاد محمد ابراهیم خلیل و کمپوز آن از مرحوم استاد غلام حسین خان بود، ثبت نوار کرد که این آهنگ تقریباً به مدت یکماه به طور مسلسل از طریق امواج رادیو کابل به گوش هموطنان رسانیده می شد و مهمتر از همه همین آهنگش بود و هست تا کنون که بیش از شصت سال از آن می گذرد هنوز هم همان جذابیت و مقبولی خود را دارد.

تعداد آهنگ های میرمن پروین به ۳۱۵ آهنگ می رسد. وی در سال ۱۳۵۰ هجری شمسی (۱۹۷۱م) در زمان سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه بابای ملت مفتخر به اخذ "مدال طلای هنر" شد و در سال ۱۳۶۶ هجری شمسی لقب کارمند شایسته فرهنگ افغانستان را در جمله دیگر هنرمندان رادیو نصیب گردید.
از آهنگ هایی که میرمن پروین به زبان پدری اش پشتو خوانده است و پشتو زبان های افغانستان، پاکستان و هند را عاشقانه به خود جلب نمود آهنگ (رابنه لیونیه ما بنام دی) بود که به کمک لینک ذیل با هم می شنویم:

<https://www.youtube.com/watch?v=x.TMzXu0J1A>

خانم پروین در سال ۱۳۳۷ هـ ش (۱۹۵۸م) با ریاست پوهنی ننداری در بخش کنسرت های آن ریاست به فعالیت های هنری خویش ادامه داد و در سال ۱۳۳۸ نیز با رادیو کابل وقت قرارداد هنری ای بست و آهنگ هایی در رادیو اجراء نمود که با وی در حصه کمپوز هایش هر یک انور شاهین، حفیظ الله خیال، استاد غلام حسین و استاد نبی گل کمک های زیاد نمودند.

"میرمن پروین" با آواز ملکوتی و دل انگیزش نه تنها آهنگ های دری خوانده است بلکه آهنگ های پشتو، ازبکی و بلوچی نیز خوانده است.

میرمن پروین بر علاوه اینکه برای اجرای کنسرت ها در اغلب ولایات افغانستان سفر کرده است، در خارج هم به کشورهای شوروی و هند نیز مسافرت های زیادی کرده و به اجرای کنسرت هایی پرداخته است.



در این تصویر "میرمن پروین" (ردیف اول شخص سوم از چپ به راست) در یک سفر رسمی هنری در دهلی دیده می شود

وی یک بار ازدواج کرد و پس از یک‌نیم سال که از آن ازدواج نگذشته بود از همسرش جدا شد و تا اخیر عمرش مجرد زندگی کرد. هرچند او فرزندی از خودش نداشته و ندارد ولی چندین دختر و پسر از خویشان و دوستانش را از همان آوان کودکی شان همچون مادر مهربان در آغوش پر محبت خویش پرورانیده و بزرگ نموده است که از این



جهت می توان گفت، او نه تنها در زندگی پر از فراز و فرود خویش یک هنرمند موفق، بلکه یک مادر نمونه نیز بوده است. این هنرمند پر آوازه، با همت و زنده دل، اوقات فراغت خود را به مشق و تمرین آهنگ هایش می پردخت. همین تلاش های مداوم، تمرین های پیگیر و مخصوصاً عشق و علاقه ای که پروین به مردم، وطن و هنرش داشت باعث آن شده که آوازش، با آنکه بیش از شصت سال از عمرش می گذشت، مانند جوانی هایش از طراوت و زیبایی خاصی برخوردار بود.

"میرمن پروین" از همان آوان کودکی صادقانه باهنرش زندگی نمود و هرگز با آن تجارت نکرد و تا آخر زندگی مثل همیشه از چشمه زلال موسیقی تشنگان هنرش را سخاوت مندانه بهره مند ساخت و با مشکلات گوناگون زندگی اش را با سوختن و با ساختن سپری و با معاش ناچیز دولتی که دریافت می کرد، قناعت داشت.

"پروین" کسی بود که به خانواده سلطنتی (ضیایی) تعلق داشت. پدر وی سردار عبدالرحیم ضیایی متخلص به (شیون کابلی) نواسه (امیر عبدالرحمن خان ضیاء الملة والدین) می باشد. "میرمن پروین" با تعصباتی که در آن زمان بیشتر از امروز در جامعه افغانی حکمفرما بود توانست تعدادی از آواز خوانان دیگری مانند ژیلا، مهوش، رخشانه و دیگران را به طرف خود بکشاند و این سکوت زنان را به یک انقلاب فرهنگی در هنر مبدل سازد که می توان این جرئت و جسارت هنری او را خاصتاً در آن زمان ستود.

"میرمن پروین" کسی بود که تا آخر زندگی باوجود رنج و مشقت های زیاد اجتماعی و خانوادگی که داشت با آن دست و پنجه نرم می نمود و به مبارزه خستگی ناپذیرش ادامه می داد. او با سرودن آهنگ های خود که تصنیف آنها اکثراً خود انتخاب و تهیه می کرد در قالب یک کمپوز به هموطنان چیز فهم خود می رسانید. او تمام عمر را در خانه محقری؛ در آغوش یک مادر ناتوان ولی روشنفکر سپری کرد.

"میرمن پروین" از جمله اولین هایی ات که سفرهایی به ولایات مختلف افغانستان داشت و با اجرای کنسرت های خویش در پهلوی دیگر هنرمندان؛ مردمش را لحظاتی خوشنود می ساخت که مورد توجه خاص و عام گشته بود. بالاخره حوادث دهه (۱۳۷۲ هـ ش) او را مانند ده ها و صد ها هنرمند نامی دیگر وادار به ترک خانه و کاشانه کرده در کشور همسایه پاکستان مهاجر ساخت. او در فراق وطن و دوری خاکش رنج فراوان می برد و همیشه می گفت: من جسماً در این کشور روز شماری می کنم و روحاً در افغانستان عزیزم می باشم.

"میرمن پروین" باوجود همه رنج ها و حوادث روزگار از پا نیفتاد و آخرین یادگار هنری بی که از خود به یادگار گذاشت نقش جاودان او در فلم (نیلوفر در باران) است.

"پروین" گرچه جسماً دیگر بین ما نیست ولی خاطرات او، مقام ارزشمند هنری او و محبوبیتش نزد مردم ما خاصتاً نزد هنرمندان کشور جاویدان است.

مردم افغانستان او را به خاطر مبارزات و ایستادگی اش در برابر خرافات و تعصبات جامعه دوست داشتند و در ایام پیروی به او به مثابه یک مادر مهربان احترام داشتند و بسیاری از نزدیکان و هنرمندان جوان وی را (بی بی جان) خطاب می کردند.

اینجانب «ولی احمد نوری» نویسنده کتاب (شیون کابلی) که شرح زندگی سردار محمد رحیم ضیایی پدر میرمن پروین می باشد؛ هنگام مرگ پروین بنا بر شناخت بهتر پروین در مورد این میرمن پیشگام حرف هایی دارد که ذیلاً به مطالعه شما می رسد:

«پروین» به همان خوشه ستارگان درخشانی گویند که در فضاء حرکت می کنند.

چه نام با مسمایی!!

"پروین" که هنگام تولد "خدیجه" اش خواندند هشتاد و چند سال پیش در کابل، در قصر زرنگار در دامان یک خانواده فاضل، هنرمند و نجیب افغان به دنیا آمد. پارک زرنگار کنونی که در میان درختان انبوه آن مزار با عظمت نیکه اش امیر عبدالرحمن خان فقید بناء شده است.

پدرش سردار محمد رحیم ضیایی شاعر خوش قریحه و هنرمند فرهیخته کشور ما بود که (شیون کابلی) تخلص می کرد. "پروین" نواده امیر فقید، و مادرش "بی بی کو" دختر یکی از خوانین و بزرگان دره زیبای فرخار است. روح و روان "خدیجه" در شکم مادر با موسیقی و آهنگ های دلنواز پدر نوازش شده و در بطن مادر با موسیقی پیوند خورده بود. همین که این دختر به پای خود روان شد تمام وجودش به سوی موسیقی و ساز و آواز پدرش جذب گردید. آنگاهی که پدر آهنگ موسیقی می کرد "خدیجه" که دخترک (۳-۴) ساله ای بیش نبود، دوان دوان سوی پدر می رفت و کنار زانوی پدر تکیه می کرد و با چشمان معصوم، ولی گیرایش بروی پدرش نگاه خود را می دوخت و با سراپای وجودش، گوش می داد و با دیدن دیگران که برای ستایش از پدرش کف می زدند دستان کوچک "خدیجه" هم بهم می خوردند که گوئی او هم می خواست برای ستایش پدر چک چک کند. همین پیوند بود که روح و قلب او را با موسیقی گره زده و تا دم مرگ رهایش نکرد.

خوشی و سرور این طفلک دیر دوام نکرد و به زودی به درد فراق پدر گرفتار گردید. گفتم درد فراق پدر، بلی "خدیجه" گک هنوز هفت ساله بود و عاشق پدر که سردار محمد رحیم ضیایی بنا بر عوامل سیاسی و نا سازگاری ایام ترک وطن گفته و یار و دیار را گذاشته مهاجر شد سه سال را در محابس تاشکند و هفت سال دیگر را در پشت میله های زندان های مخوف سایبریا و کمپ های کار اجباری اتحاد شوروی سپری نمود؛ ولی "خدیجه" این دخترک معصوم، این عاشق پدر از دوری و نداشتن احوال او سخت در رنج و درد جانکاه بسر می برد و با یأس و نا امیدي و اندوه بزرگ می شد و چه با سوز و اندوه می خواند.

نالم و شب تا سحر هیچ کسم یار نیست
خسته درد ترا رنج پرستار نیست
هریک از این همراهان رهبر یکدیگرند
قافله عشق را، قافله سالار نیست
ساخته ام بهر تو از دل خود خانه ای
لیک چه سود اینکه خانه نگهدار نیست

در اتاق نشیمن "بی بی کو" مادر خدیجه پرده ای آویخته اند؛ پرده بزرگی که به یک طرف آن نوازندگان و پوهاند لطیفی جا گرفته اند و بطرف دیگر آن خدیجه جوان ستاره این محفل تأریخی در تأریخ موسیقی افغانستان با مادر و خانواده اش قرار دارند. تنها بیگانه بی که در آنجا با خانواده آنهاست، جناب عبدالغفور برشنا است که با آنها رفت و آمد خانگی ندارد و روی گیری در بین نیست.

سیم نصولی فکسول مکروفون خدیجه جوان، زیبا ولی محبوب را در آن طرف پرده با هنرمندان آلات موسیقی وصل کرده است. با اشاره پوهاند لطیفی دست هنر آفرین نوازندگان به سوی رباب، سارنگ و آرمونیه و طبله رفت و نوای دلنشین موسیقی اتاق را که با پرده ای از تکه گل سیب دو نیم شده، فرا گرفت و لحظه ای بعد خدیجه با صدای دل آرا و رنگینش به سرودن آغاز نمود.

سلسله موی دوست حلقه دام بلاست هرکه در این حلقه نیست فارغ ازین ماجراست

این بیت سعدی شیرازی را با ابیات دیگر آهنگ خود خدیجه جوان انتخاب نموده بود و کمپوز آنرا قبلاً استاد غلام حسین آماده ساخته بود. این یکی از آهنگ های میرمن پروین بود که در منزلش در عقب پرده روی نوار ضبط گردید و از امواج رادیو کابل آنزمان به اسم مستعار (میرمن پروین) نشر شد و بگوش شاه و گدا رسید و مورد ستایش همه قرار گرفت. بلی این اولین آهنگی بود که در تأریخ موسیقی افغانستان به آواز یک زن افغان بگوش هموطنانش رسید و بعداً باز هم برای اولین بار در تأریخ موسیقی و حیات رادیو کابل وقت و یا رادیو افغانستان امروزی با روی پوشیده و زیر چادری فولادی رنگش در سندبوی رادیو رفته و آهنگ (گل فروش) را که کمپوز این آهنگ نیز از استاد غلام حسین بود خواند و به علاقه مندان خود عرضه داشت که در مدت کمی همه اکناف و اطراف کشور عزیز ما افغانستان کهن را پیمود و همه باشندگان این سرزمین مرد و زن، پیر و جوان آنرا شناختند و دوستش داشتند و زمزمه ها می کردند.

این آهنگ تنی چند از هنرمندان ما را جاویدان ساخت شاد روان محمد ابراهیم خلیل شاعر این گل برک هاست که استاد غلام حسین کمپوزیتور آن بود و البته خود میرمن پروین خواننده آن که اکنون با رفتن پروین همه شان به دیار ابدیت پیوستند و شاد باد روان شان که امروز بیش از هشتاد سال است ما به آنها می اندیشیم و آنها را یاد می کنیم و یاد شان را گرامی می داریم. بلی پروین هم بروز چهارشنبه (۱۸ قوس ۱۳۸۳ هـ ش) برابر به (۸ دسامبر ۲۰۰۴م) وقتی دامان فلک لاله گون بود و آفتاب قله های شیر دروازه را ترک می گفت با وطن و وطندارانش وداع کرد و جهان ما و افغانستان ما را برای ابد ترک گفت و به دیار عدم پیوست و ما دیگر از او جز همین نواها چیزی نداریم ولی صدای او با باشندگان این سرزمین کهن ماندگار و جاویدان خواهد بود.

مرگ صاحب دل جهانی را دلیل کلفت است شمع چون خاموش گردد داغ محفل میشود

در پهلوی همه سعی و تلاش هنرمندانی که در صفحات گذشته از آنها نامبرده شد و از کارهای شان در جهت گسترش

بیشتر موسیقی در افغانستان یاد آوری گردید یکی هم مرحوم "فرخ افندی" یک تن از ترک تبارانی می باشد که به افغانستان آورده شد و ماندگار گردید. وی خدمات خیلی ارزنده ای را در عرصه موسیقی نو تولد افغانستان بخصوص موسیقی غربی را بشکل علمی آن انجام داده و توانست برای اولین بار موسیقی محلی و اصیل افغانی را جمع آوری و تحت یک نوتیشن؛ همه آنها را انسجام بخشد و نوجوانانی را که علاقه به فراگیری هنر موسیقی داشتند چه در داخل رادیو کابل وقت به شکل رسمی و چه در خارج از آن به درون خانواده ها بطور غیر رسمی چه در آواز خوانی و چه در نواختن آلات موسیقی مانند: پیانو، ویلون و مندولین تربیت کرده و به جامعه افغانی تقدیم داشته است که غرض آگاهی و شناخت بیشتر به معرفی شان پرداخته می شود.

در لینک هایی ذیل آهنگ های آتی را می توانید بشنوید:

- ❖ (به چمن جشن افغان است)، (من گل فروشم) (زما لالیه رانسه) و (شیرین روبا بُمُرِه)،
- ❖ (عزیز من کجایی؟ چرا پیشم نیایی؟)، (ابر سیه کشیده موی تو)
- ❖ آخرین مصاحبه تلویزیونی او را قبل از وفات شان با تلویزیون ملی افغانستان).

<https://www.youtube.com/watch?v=hDR°f٨٤r٦٠٨>

<https://www.youtube.com/watch?v=qJg٠O٨٤Y٤jM>

<https://www.youtube.com/watch?v=kDS^aBTagWI>

<https://www.youtube.com/watch?v=°h٠oPVEimTs>

پایان